در آذربایجان چه گذشت؟

«رازهای سر به مُهر» آشکار می‌شود

دکتر حمید احمدی
دانشیار علوم سیاسی
دانشگاه تهران

وقایع یك ساله آذربایجان در فاصلهٔ شهریور ۱۳۲۴ تا پایان آذر ماه ۱۳۲۵، بی گمان از مهمترین رویدادهای ایران در قرن بیستم به‌شمار می‌رفت. اهمیّت و منحصر به فرد بودن این وقایع بدان جهت بود که پس از گذشت حدود یك قرن از جنگهای ایران و روس و جدا شدن بخشهای عمده‌ای از خاك ایران، بار دیگر در جریان اشغال شمال غرب ایران (آذربایجان و بخشهایی از کردستان) توسّط ارتش سرخ، به دنبال تأسیس فرقهٔ دموکرات آذربایجان و جمهوری‌های خودمختار در آذربایجان و کردستان، تمامیّت ارضی ایران در معرض مخاطره و چالش جدّی قرار می‌گرفت. به علّت همین منحصر به فرد بودن و اهمیّت است که هنوز هم بحث و بررسی پیرامون این حوادث از موضوعات اساسی پژوهشهای تاریخی و جامعه‌شناسی سیاسی ایران معاصر محسوب می‌شود.

در شهریور ماه ۱۳۲۴، تقریباً پس از چهار سال حضور نیروهای شوروی و در پی تلاشهای گستردهٔ عوامل اتّحاد شوروی و جمهوری آذربایجان برای ترویج و گسترش تضادهای قومی و نشاندن هویّت قومی در برابر هویّت ایرانی در آذربایجان، گروهی جدید به نام فرقهٔ دموکرات آذربایجان توسّط سید جعفر پیشه‌وری از کمونیست‌های با سابقهٔ ایران در تبریز تأسیس شد و این فرقه پس از چندی با تشکیل یك حکومت محلّی و اعلام خودمختاری آن با کمك و حمایت نیروهای ارتش سرخ و نیروهای سیاسی اتّحاد جماهیر شوروی و پان‌ترکیست‌های جمهوری آذربایجان (به رهبری میرجعفر باقر اوف)، به تصرّف پادگانهای ارتش ایران در شهرهای آذربایجان و اعمال کنترل سیاسی و نظامی و اقتصادی خود بر منطقه دست زد. مخالفت گستردهٔ نیروهای داخلی ایران با این ماجراها از یکسو، و فشارهای بین‌المللی از خارج، و سرانجام مذاکرات مستقیم میان دولت ایران (به ریاست قوام‌السّلطنه) و دولت اتّحاد جماهیر شوروی، به خروج سربازان ارتش سرخ، فرار رهبران و سرکردگان فرقهٔ دموکرات و جمهوری خودمختار ساخته و پرداختهٔ آنها به شوروی، و سرانجام استقرار مجدّد حاکمیّت ایران بر این بخش از خاك کشور انجامید.

پس از این حوادث، نوشته‌های زیادی در رابطه با تجزیه و تحلیل این رویدادها انتشار یافت و پژوهشگران ایرانی و خارجی به بحث و بررسی پیرامون تحوّلات مذکور پرداختند. کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و استقرار اقتدارگرایی در ایران باعث شد که اندك طرفداران فرقهٔ دموکرات آذربایجان (چه در ایران و چه در اتّحاد جماهیر شوروی) عملکردهای سیاسی دولت پس از ۲۸ مرداد را به‌دوران پیش از کودتا نیز تعمیم دهند و از جمله پایان گرفتن بحران آذربایجان و رهایی این بخش از خاك ایران را نیز در چارچوب بحث مربوط به «دیکتاتوری پهلوی» بگذارند و با تحریف واقعیّت‌های انکارناپذیر، به توجیه عملکردها و اقدامات فرقه دموکرات آذربایجان بپردازند و آنرا یك حرکت اصیل برخاسته از داخل و دارای پایگاه مردمی وانمود کنند و اصولاً منکر هرگونه ریشه و علّت بیرونی برای آن شوند.



در نخستین سالهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی، توجّه افراطی به اندیشهٔ انترناسیونالیسم اسلامی و غافل ماندن از اهمیّت و ضرورت تحقیق و پژوهش پیرامون مسائل مربوط به وحدت و هویّت ملّی و نیز گشایش‌های سیاسی در آن سالها و سپس از ۱۳۷۶ به بعد از یك سو، و در نتیجهٔ آن ظهور مجدّد نشریّات قوم‌گرا و به صحنه آمدن چهره‌های عضو یا طرفدار فرقهٔ دموکرات آذربایجان از سوی دیگر، به انتشار آثار و نوشته‌های جانبدارانه از این گروه و جمهوری خودمختار آذربایجان در دوران سلطهٔ شوروی بر شمال غرب ایران منجر شد. تهیّه‌کنندگان این گونه نوشته‌ها، همهٔ آثار و پژوهشهای موجود پیرامون این حوادث را نفی کرده و با یکجانبه خواندن یا «شووینیستی» شمردن آنها، درصدد برآمدند تأسیس فرقهٔ

دموکرات و اقدامات آن را اصیل و مردمی بنمایانند. همهٔ اینها باعث شد که نوعی احساس نیاز به آثار و نوشته‌های بیطرفانهٔ جدید متکّی به اسناد در جامعهٔ ایران بویژه در میان پژوهشگران پدید آید تا ماهیّت این حوادث و تحوّلات بر هموطنان روشن شود. گرچه برخی آثار جدیدالانتشار خارجی، بویژه کتاب بسیار مهّم دیوید نیسمان باعنوان **شوروی و آذربایجان ایران: بهره‌برداری از ناسیونالیسم برای نفوذ سیاسی**[1] که بر پایهٔ یافته‌های جدید متکّی بر اسناد استوار بود، تحوّلی چشمگیر در حوزهٔ پژوهشهای مربوط به تاریخ معاصر ایران محسوب می‌شد، امّا نیاز بیشتر به پژوهشهای مبتنی بر اسناد محرمانهٔ آن سالها را از میان بر نمی‌داشت. دیوید نیسمان در کتاب خود مطالبی تازه بویژه در رابطه با اقدامات اتّحاد جماهیر شوروی و جمهوری آذربایجان در جهت گسترش اندیشه‌های سوسیالیستی و پان‌ترکی ارائه داده که نشان می‌دهد اشغال آذربایجان ایران از سوی شوروی، اقدامی حساب شده برای گسترش نفوذ اتّحاد جماهیر شوروی به سوی جنوب بوده و اصولاً تأسیس فرقهٔ دموکرات آذربایجان و جمهوری خودمختار آن بخشی از یك پروژهٔ گسترده‌تر در راه طرحهای آیندهٔ استالین و میرجعفر باقراوف به‌شمار می‌رفته است.

به هر روی، نوشته‌های نیسمان در خصوص پروژه‌های مسکو ـ باکو در رابطه با آذربایجان، نکات جدیدی را مطرح می‌کند که مطالعات بیشتر و شکافتن دقیق‌تر مسائل را ضروری می‌سازد. گرچه اسناد و مدارك و شواهد مربوط به بحران آذربایجان و کردستان موجود در ایران خود می‌توانسته و می‌تواند بازگوکنندهٔ واقعیّتها در آن سالها باشد، امّا طرفداران فرقه همچنان موضع غیرواقعگرایانهٔ خود را حفظ کرده‌اند و می‌گویند که این گزارشها و اسناد احتمالاً یکجانبه جمع آوری شده و مدارك بیشتری در این زمینه مورد نیاز است. افزون بر این، ادّعای کهنهٔ خود مبنی بر «پان‌فارسی» بودن این گونه پژوهشها را کماکان دستاویزی برای عدم پذیرش واقعیّات مربوط به ماهیّت فرقهٔ دموکرات و پروژهٔ جمهوری خودمختار آذربایجان قرار می‌دهند. بدین ترتیب، پژوهشهای تازه‌ای مورد نیاز بود که بر اسناد موجود در آرشیوهای غیرایرانی بویژه آرشیوهای اتّحاد جماهیر شوروی و جمهوری آذربایجان یا بر نوشته‌ها و خاطرات آذربایجانیهای ایران پیرامون حوادث آن سالها استوار باشد.

تحوّلات شوروی در پایان دههٔ ۱۹۸۰ میلادی و بویژه فروپاشی این امپراتوری در سال ۱۹۹۱ و احتمال انتشار اسناد محرمانهٔ دولتی شوروی و جمهوری آذربایجان می‌توانست کمك زیادی به روشن شدن واقعیّتها در آن دوران بکند. امّا متأسّفانه با گذشت بیش از ۱۰ سال از فروپاشی اتّحاد شوروی، هنوز پژوهش معتبری بر اساس اسناد محرمانهٔ اتّحاد شوروی و جمهوری آذربایجان انتشار نیافته است. بی گمان بی توجّهی در جمهوری اسلامی ایران به اهمیّت این گونه اسناد از یك سو و روسی بودن متن این اسناد و عدم تمایل مقامات جمهوری آذربایجان به انتشار اسناد رسمی مربوط به این حوادث باعث شده است که گشایش عمده‌ای در این زمینه حاصل نشود. با این همه، این بدان معنی نیست که پژوهشگران ایرانی از تلاش باز ایستاده‌اند و اثر معتبری در این خصوص انتشار نیافته است. در سالهای اخیر دستکم سه اثر برجسته مستند، یکی بر اساس خاطرات دست‌اندرکاران مقامات جمهوری آذربایجان و اسناد آرشیوهای این جمهوری و اتّحاد شوروی، دیگری بر پایهٔ خاطرات یکی از روحانیون برجستهٔ تبریز از آن سالها و بالاخره کتابی حاوی متن گزارشها و یادداشتهای نمایندگیهای سیاسی و کنسولی آمریکا، انگلیس و اتّحاد جماهیر شوروی در ایران و همچنین مکاتبات انجام شده میان دولت ایران و نمایندگیهای مذکور و نیز رهبران فرقهٔ دموکرات و حکومت خود خوانده آذربایجان انتشار یافته است.

اثر نخست که «**رازهای سر به مُهر: ناگفته‌های وقایع آذربایجان**» نام دارد، به همّت حمید ملاّزاده، روزنامه‌نگار با سابقهٔ تبریز تدوین و تنظیم شده و حاصل تلاشهای وی برای دستیابی به اسناد محرمانهٔ مربوط به تحوّلات آن دوره در آن سوی رود ارس است. اثر دوم باعنوان «**بحران آذربایجان (سالهای ۱۳۲۴ـ۱۳۲۵ش)**»، در واقع خاطرات روزانهٔ آیت‌اللّه میرزا عبداللّه مجتهدی روحانی نامدار اهل تبریز از وقایع آن سالهاست که به کوشش

○ **مسئله آذربایجان، بی گمان از حسّاس‌ترین رویدادها در تاریخ ایران در سدهٔ بیستم و نخستین بحران بزرگ پس از پایان گرفتن جنگ جهانی دوم در سطح روابط بین‌الملل بوده است.**

رسول جعفریان از سوی انتشارات مؤسّسهٔ مطالعات تاریخ معاصر ایران در ۱۳۸۱ چاپ شده است. کتاب سوم یعنی **غائله آذربایجان** نیز که در فرصتی دیگر بدان خواهیم پرداخت، تألیف شادروان دکتر خانبابا بیانی است که بوسیلهٔ انتشارات زریاب به چاپ رسیده و انتشارات علمی پخش آنرا به عهده گرفته است.

***

«رازهای سر به مُهر»: ابعاد خارجی بحران آذربایجان ایران

کتاب «**رازهای سر به مُهر**» چند سال پیش یعنی در ۱۳۷۶ شمسی از سوی انتشارات مهدآزادی در تبریز انتشار یافته است، امّا همانند بسیاری از آثار ارزشمند نویسندگان و پژوهشگران ایرانی دور از مرکز، ناشناخته مانده است. از سوی دیگر، گروهها و نشریّات قوم‌گرای طرفدار فرقهٔ دموکرات که این اثر مهم را با دیدگاهها و ادّعاهای خود در تضاد می‌دیده‌اند، از کنار آن گذشته و همچنان به تکرار حرفهای جانبدارانهٔ خود و انتشار نوشته‌های احساسی و سطحی و قوم‌گرایانه دربارهٔ حوادث سالهای مذکور ادامه داده‌اند.

کتاب «**رازهای سر به مُهر**» از این جهت حائز اهمیّت است که مطالبش بر خاطرات و اسناد دست اوّل مربوط به تحوّلات آذربایجان استوار است و پیش از آن در هیچ یك از آثار ایرانی و خارجی مطالبی چنین افشاگرانه و مستند به چاپ نرسیده است. در این کتاب چهار بحث اصلی و تازه به چشم می‌خورد که زوایای پنهان و تاریك حوادث در آن سالها را روشن می‌سازد: ۱ـ خاطرات سرگرد ابراهیم نوروزاوف افسر اطّلاعاتی ارتش سرخ و پیشقراول نیروهای اعزامی شوروی به ایران در شهریور ۱۳۲۰؛ ۲ـ اظهارات محمّدعلی مصدّق سرکردهٔ فدائیان فرقه دموکرات آذربایجان در میانه؛ ۳ـ اسناد محرمانهٔ مربوط به شرح کامل پروندهٔ بازپرسی محمّد بی‌ریا وزیر فرهنگ رژیم پیشه‌وری در شوروی؛ ۴ـ نامه استالین به پیشه‌وری. جز مطلب آخر، که بعدها در کتاب ریچارد کاتم، «**نفت ایران، جنگ سرد و بحران آذربایجان**»(نشر نی، ۱۳۷۹) انتشار یافته، بقیّهٔ مطالب کتاب «**رازهای سر به مهر**» همچنان در نوع خود منحصر به فرد و جالب توجّه است.

بی گمان مهم‌ترین بخش این کتاب، خاطرات سرگرد ابراهیم نوروزاف افسر اطّلاعات ارتش سرخ شوروی و اهل باکو است که از همان روزهای آغازین طرّاحی عملیّات در ایران از سوی میرجعفر باقراوف تا به هنگام خروج نیروهای ارتش سرخ و پان‌ترکیست‌های اعزامی از باکو از آذربایجان ایران، شاهد دقیق تحوّلات بوده است. او پس از فروپاشی شوروی، در دوران کهولت، خاطرات خود را به هنگام سفر حمید ملاّزاده به باکو (ملاّزاده در زمرهٔ نخستین ایرانیانی بود که پس از فروپاشی اتّحاد شوروی و استقلال جمهوری آذربایجان به این منطقه از سرزمینهای سابق ایران رفت) در اختیار این روزنامه‌نگار ایرانی گذاشت. خاطرات سرگرد نوروزاف نه تنها مطالبی را که دیوید نیسمان در کتاب باارزش خود دربارهٔ پروژهٔ سیاسی کمونیستی-پان‌ترکی در مورد آذربایجان گفته بود، تأیید می‌کند، بلکه به نکات بسیار مهمّی اشاره دارد که در هیچ یك از منابع مربوط به بحران آذربایجان در سالهای ۲۵ـ۱۳۲۴ به‌چشم نمی‌خورد و برای نخستین بار به خوانندگان معرّفی شده است.

یکی از جالب‌ترین بخشهای مربوط به خاطرات نوروزاف، برداشته شدن نخستین گامها از سوی استالین و میرجعفر باقراوف برای طرح‌ریزی عملیّات در آذربایجان است. به گفتهٔ نوروزاف، این مذاکرات ده روز از اوّل شب تا سپیده‌دم بی‌وقفه ادامه یافته (ص۴۰) و این دو بر سر اهداف این عملیّات در ابتدا اختلاف نظر داشته‌اند (ص۳۸)، چرا که به احتمال قوی در حالی که استالین در پی گسترش سوسیالیسم و کمونیسم در ایران و به تبع آن تحقّق منافع ملّی اتّحاد جماهیر شوروی از طریق گسترش ارضی آن به داخل ایران بوده، میرجعفر باقراوف که از پان‌ترکیست‌های برجسته و به ظاهر سوسیالیست بوده، رؤیای وحدت باصطلاح «آذربایجان» والحاق آذربایجان ایران به جمهوری آذربایجان شوروی به رهبری خود را در سر می‌پرورانده است. نوروزاف سپس به توافق نهایی استالین و باقراوف و انتخاب جعفر پیشه‌وری به‌عنوان طرف ایرانی عملیّات و مجری سیاست‌های مسکو و باکو اشاره می‌کند. سرگرد

○ بحران آذربایجان از آن جهت اهمیّت داشت که پس از گذشت نزدیك به یك قرن از جنگهای ایران و روسیه که به جدا شدن بخشهای بزرگی از خاك ایران انجامید، بار دیگر به علّت اشغال شدن استانهای شمال غربی ایران از سوی ارتش سرخ و در سایهٔ آن، سربرآوردن جمهوریهای خودمختار در آذربایجان و کردستان، یکپارچگی و تمامیّت ارضی کشور مورد تهدید جدّی قرار گرفته بود.

ابراهیم نوروزاف می گوید به دنبال این توافقها و تدوین طرح بود که میرجعفر باقراوف در نقطه‌ای در نخجوان با پیشه‌وری ملاقات کرد و جزئیّات طرح را به اطّلاع او رسانید. در این ملاقات، پیشه‌وری ضمن توافق با این پیشنهاد و به عهده گرفتن مسئولیّت اجرای برنامهٔ استالین ـ باقراوف، دربارهٔ پایبندی روسها به وعده‌هایشان ابراز تردید کرد (صص ۲۰ و ۳۴).

به گفتهٔ سرگرد نوروزاف، میرجعفر باقراوف که فرماندهی اصلی عملیّات گسترش نفوذ شوروی و باکو در آذربایجان ایران را به عهده داشت، پس از توافق با استالین در جریان یك فراخوان از همهٔ کسانی که در آنسوی مرز در آذربایجان ایران بستگانی داشتند خواست که همراه ارتش سرخ به تبریز و شهرهای دیگر آذربایجان بروند و ضمن برقراری تماس با آنها زمینه‌های وحدت دو آذربایجان را فراهم سازند (صص ۶ـ۵). نوروزاف از این نکته اظهار شگفتی می کند که چگونه همین ایرانیان مقیم باکو و سایر شهرهای آن سوی رود ارس، تا آن زمان از همهٔ حقوق محروم بوده‌اند و گروه حاکم در باکو کمترین توجّهی به آنها نمی کرده‌اند، امّا امروز برای پیشبرد برنامه‌های خود در ایران، به دنبال آنها می گردند (ص۷). باقراوف در این جلسهٔ توجیهی گفته بود هدف از اعزام آنها تلاش برای بیداری شعور ملّی (قومی) اهالی آذربایجان و تبلیغ به نفع شوروی و سوسیالیسم است(ص۱۰).

به گفتهٔ سرگرد نوروزاف بر طبق طرح اوّلیه قرار بود در اکثر شهرهای آذربایجان ایران، روزنامه‌ها و نشریّاتی با محتوای پان‌ترکی برای تشویق و بیداری باصطلاح «شعور ملّی» مورد نظر ایجاد شود. امّا به علّت دشوار بودن این کار، کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست اتّحاد جماهیر شوروی و شاخهٔ باکوی آن تصمیم گرفت تنها در شهرهایی روزنامه‌ها و نشریّه‌های ترکی‌زبان چاپ شود که شوروی پادگان نظامی داشته باشد (ص۱۳). این نکته، گزارش دیویدنیسمان را تأیید می کند که می گوید نشریّاتی چون «**وطن یولندا**»، با محتوی پان‌ترکی و ضدّ ایرانی، در چاپخانهٔ ارتش سرخ در تبریز به چاپ می‌رسیده است. در این خاطرات، گذشته از اشاره به انتشار «**وطن یولندا**» به سردبیری میرزا ابراهیم‌اف فعّال فرهنگی و پان‌ترکیست برجستهٔ ساکن باکو، آمده است که خود سرگرد نوروزاف ابتدا قرار بود سردبیری روزنامه‌ای را در اردبیل به عهده داشته باشد (ص۱۳)، امّا بعد به ارومیه اعزام شد و با کمك ارتش سرخ شوروی در این شهر، روزنامهٔ **قیزیل عسکر** (سرباز سرخ) را انتشار داد. نوروزاف می گوید در سالهای ۳۸ـ۱۹۳۷، نشریّه‌ای به‌همین نام در باکو چاپ می‌شده است (ص۱۵). بر اساس این خاطرات، نوروزاف مدّتی مدیر شعبهٔ مجلّهٔ **آذربایجان** به مدیریّت رسول رضا بوده است(ص۱۹). نوروزاف پس از مدّتی مأموریّت می‌یابد که نشریّه‌ای به زبان ترکی به نام «وطن» در میانه منتشر کند و میرزا ابراهیم‌اف نیز قول داده بود برای تهیّهٔ کاغذهای مورد نیاز آن تلاش کند. سرگرد نوروزاف همچنین توضیح می دهد که وظیفهٔ تأسیس شعبهٔ «انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی» در میانه نیز به عهدهٔ او گذاشته شده بوده است (ص۲۴).

نوروزاف می گوید که در سفر نخست خود به آذربایجان ایران، در قطار با سلیمان رستم شاعر معروف پان‌ترکیست که از شعبهٔ هفتم ادارهٔ جبههٔ ماوراء قفقاز احضار شده بوده و به تبریز می‌رفته همراه بوده است (ص۶). سلیمان رستم در واقع مأموریّت داشت بخش ادبی نشریّهٔ «وطن یولندا» را اداره کند و با اشعار خود بحث‌های قوم‌گرایانهٔ ضدّ ایرانی در مورد تعلّق آذربایجان ایران به جهان ترکی و «ادبیّات اشتیاق» مبنی بر آرزوی وحدت دو آذربایجان را مطرح سازد. نکتهٔ جالب توجّه این است که پس از شکست سیاست‌های شوروی و باقراوف و بازگشت سلیمان رستم، میرزا ابراهیم‌اف و دیگران، وی (سلیمان رستم) در باکو به سرودن اشعار اشتیاق ادامه داد و حتّی در سالهای پایانی نظام پهلوی، اشعاری با محتوای پان‌ترکی خطاب به شهریار شاعر ایرانی سرود که شهریار نیز در پاسخ، با ظرافت تمام در قالب شعری مناطق ماوراء ارس، یعنی قفقاز (جمهوری آذربایجان) را متعلّق به ایران دانست.

ظاهراً سرگرد نوروزاف یکبار هم برای مأموریّتی از تبریز به باکو رفته و هنگام بازگشت به تبریز، ژنرال آقاکیشی‌اوف را که حامل پیام‌های بسیار مهمّی در رابطه با فرقهٔ دموکرات بوده،

○ اسناد و مدارك و نتایج بررسی‌های انجام شده و حتّی گواهی دست‌اندرکارانِ غیر ایرانی در بحران آذربایجان جای کمترین تردیدی باقی نمی گذارد که دولت شوروی و دولت جمهوری آذربایجان بویژه شخص میرجعفر باقروف نقش اصلی را در شکل دادن حوادث سالهای ۲۵ـ۱۳۲۴ در آذربایجان داشته‌اند و فرقهٔ دموکرات و حکومت پیشه‌وری چیزی جز آلت دست و مجری برنامه‌های مسکو ـ باکو نبوده‌اند.

○ درحالی که استالین در پی استقرار کمونیسم در ایران و افزایش نفوذ و تحقّق منافع اتّحاد جماهیر شوروی از راه گسترش ارضی بود، پان‌تورکیست‌های جمهوری آذربایجان به رهبری میرجعفرباقروف رؤیای الحاق آذربایجان به جمهوری آذربایجان شوروی را در سر می‌پروراندند.

همراهی کرده است. نوروزاف توضیح می‌دهد که آقاکیشی‌اوف چمدانی امانتی را از باکو به تبریز حمل می‌کرد که سخت مراقب آن بود. در ادامهٔ خاطرات نوروزاف می‌خوانیم که این چمدان حاوی اساسنامهٔ فرقهٔ دموکرات آذربایجان بوده که در باکو توسّط باقراوف و دستیاران او تهیّه شده بود (ص ۲۱). به نوشتهٔ سرگرد نوروزاف پس از ورود ژنرال آقاکیشی‌اوف به تبریز و تحویل اساسنامه، اوّلین کنگرهٔ فرقهٔ دموکرات آذربایجان ایران به ریاست پیشه‌وری در تبریز برپا شد.

یکی از نکات جالبی که نوروزاف بدان اشاره می‌کند، نظارت شدید نیروهای پان‌ترکیست اعزامی از باکو بر کار برخی از سران ایرانی فرقهٔ دموکرات است که ظاهراً به پیشنهاد باقراف صورت می‌گرفته است؛ از جمله نظارت بر کارهای غلام یحیی دانشیان رئیس سازمان فدائیان فرقهٔ دموکرات در میانه (که بعد از مدّتی ارتقاء مقام یافت) بود، که از سوی مددحسن‌اف از مأموران خفیهٔ باقراوف از باکو زیرنظر قرار داشت. نوروزاف توضیح می‌دهد که حسن‌اف از عوامل کمیتهٔ امنیّت دولتی یا کا. گ. ب بود که تجربیّات زیادی در مسایل امنیّتی و نظامی داشت و به‌عنوان مشاور غلام یحیی با او کار می‌کرد(ص ۲۶).

از دیگر نکات جالب در خاطرات سرگرد نوروزاف، دیدار او با محمود پناهیان رئیس گروه سربازگیری برای فرقهٔ دموکرات، و ژنرال بعدی فرقه است که به زبان ترکی آذربایجانی امّا بسیار آمیخته با کلمات روسی سخن می‌گفته است(ص ۳۲). در این بخش اطّلاعات جالبی از پیشینهٔ پناهیان ارائه شده است. قابل ذکر است که محمود پناهیان پس از فرار به شوروی، در سالهای دههٔ ۱۳۵۰ شمسی در یك مأموریّت از باکو به بغداد اعزام شد و در آنجا ضمن همکاری با رژیم بعث عراق به تأسیس یك گروه سیاسی به نام «جبههٔ ملّی خلق‌های ایران» دست زد و شعبه‌هایی از آن به تبلیغ قوم‌گرایی در آذربایجان، کردستان، بلوچستان و خوزستان ایران پرداخت. مدّتی بعد، محمّدتقی زهتابی چهرهٔ شناخته شدهٔ پان‌ترکیست (که در شاخهٔ جوانان فرقهٔ دموکرات فعّالیت داشت)، به پناهیان پیوست و در بغداد در رادیوی گروه او به تبلیغ اندیشه‌های پان‌ترکی پرداخت و در دانشگاه بغداد نیز تدریس می‌کرد. وی پس از سقوط شاه به ایران بازگشت و به ترویج افکار پان‌ترکی در تبریز مشغول شد، و همو بود که با تکیه بر نوشته‌های پان‌ترکی و تاریخ‌نگاری‌های تخیّلی محافل پان‌ترکی باکو و استانبول ـ آنکارا، و سرهم‌بندی حوادث پراکندهٔ تاریخی و تحریف آنها تلاش کرد کتابی به نام«**تاریخ باستانی ترکهای ایران**» تهیّه کند، که اصولاً آذربایجان را از حوزهٔ تمدّن ایرانی خارج می‌کرد و به جهان پان‌ترکی متصّل می‌ساخت. حلقهٔ پان‌ترکی طرفدار او در داخل ایران و در جمهوری آذربایجان تبلیغات فراوانی برای ترویج نوشته‌های او و جا انداختن آن به عنوان تاریخ آذربایجان یا ترکهای ایران کرده‌اند امّا این نوشته‌ها به علّت ذهنی بودن و عدم تطابق با واقعیّتها و نوشته‌های معتبر تاریخی، در نزد مورّخان و پژوهشگران ارزشی نیافته است.

به هر روی، پس از توافق ۱۹۷۵ الجزیره و پایان یافتن اختلافات ایران و عراق، محمود پناهیان، محمّد تقی زهتابی و گروه اعزامی مجدّداً به باکو بازگشتند و فعّالیت باصطلاح «جبههٔ ملّی خلقهای ایران» نیز به پایان رسید.

در خاطرات نوروزاف، شرح روزهای آخر حضور او و اعضای فرقهٔ دموکرات و طرفداران آن در آذربایجان ایران به هنگام خروج ارتش سرخ در آذرماه ۱۳۲۵ نیز خواندنی است (صص ۳۷ـ۳۴). سرگرد نوروزاف همچنین به وضع نابسامان فراریان و مهاجران ایرانی به باکو و نواحی اطراف آن و بی‌توجّهی کلّی مقامات جمهوری آذربایجان و اتّحاد جماهیر شوروی به زندگی پریشان آنها و برخوردهای توهین‌آمیز با ایرانیان مذکور اشاره می‌کند (صص ۶۴ـ۶۲). از نکات مهّم دیگر کتاب، کنکاش پیرامون ماجرای تصادف ماشین جعفر پیشه‌وری رئیس فرقهٔ دموکرات آذربایجان است که به مرگ او انجامید و باعث شد شایعاتی در مورد احتمال قتل او رواج پیداکند (صص ۷۶ـ۶۴).

سرگذشت تلخ محمّد بی‌ریا

همان‌گونه که پیشتر اشاره شد، پس از خاطرات سرگرد نوروزاف، بخش مربوط به سرنوشت تلخ محمّد بی‌ریا وزیر فرهنگ حکومت فرقهٔ دموکرات در تبریز و محاکمات و رنجهای او در

زندانهای شوروی به مدّت حدود ۳۰ سال، از امتیازات برجستهٔ کتاب حمید ملاّزاده است. در این بخش شرح دقیق و مستندی از دستگیری محمّد بی‌ریا به‌عنوان جاسوس آمریکا در باکو و محاکمهٔ او آمده است. گفتنی است که محمّد بی‌ریا پس از فرار به شوروی و مشاهدهٔ اوضاع نابسامان ایرانیان در آنجا، خواستار بازگشت به وطن خود ایران شد و در این رابطه با کنسولگری یا سفارت ایران تماس برقرار کرد. مأموران اطّلاعات شوروی و عوامل میرجعفر باقراوف که نگران بازگشت او و احتمال افشای نقشه‌ها و برنامه‌های خود بودند، وی را دستگیر کردند و سپس به جاسوسی برای آمریکا متّهم ساختند. ظاهراً بهانهٔ این اتّهام نیز ملاقات بی‌ریا با کنسول آمریکا در تبریز بوده است، که در مقام وزیر فرهنگ پیشه‌وری و بنابراین با اجازهٔ او و تأیید مقامات ارتش سرخ صورت گرفته بود. حمید ملاّزاده در واقع به دقیق‌ترین وجه زندگی بی‌ریا و بویژه محاکمات او را در کتاب **رازهای سر به مُهر** ارائه کرده و حتّی جزئیات مکالمات تلفنی او با کنسول ایران در باکو را که در پرونده بی‌ریا در جمهوری آذربایجان موجود بوده ذکر نموده است (صص ۱۳۴ـ۱۳۲؛ صص ۱۴۲ـ۱۴۰). شرح دقیق بازجویی‌های مأموران جمهوری آذربایجان و در واقع عوامل استالین و باقراوف از بی‌ریا و پاسخهای او به پرسشها، از امتیازات دیگر کتاب است. محمّد بی‌ریا پس از تحمّل دو ماه بازجویی‌های طاقت‌فرسا و اتّهامات بی‌اساس، در ۱۱ اوت سال ۱۹۴۸ به‌جرم جاسوسی برای آمریکا(!) به ۱۰ سال زندان محکوم می‌شود و به اردوگاههای کار اجباری در سیبری اعزام می‌گردد (ص ۱۶۶). پس از مرگ استالین، بی‌ریا در ۱۹۵۵ نامه‌ای به مالنکف می‌نویسد و در آن توضیح می‌دهد که او را بی‌دلیل به جاسوسی برای آمریکا متّهم کرده‌اند (صص۱۶۸ـ۱۶۷). همین باعث می‌شود که در سال ۱۹۵۶ دوباره از محمّد بی‌ریا بازجویی شود. سرانجام در ۳۰ اوت ۱۹۵۶، حکم سال ۱۹۴۸ لغو و او آزاد می‌شود (۱۷۴). امّا بدفرجامی بی‌ریا آن بود که پس از آزادی از زندان، در مسکو در نزد دوستان و محافل ایرانی مهاجر، به افشای شکنجه‌های اعمال شده در زندانهای مناطق یخ زدهٔ سیبری می‌پردازد، و همین باعث می‌شود که دوباره او را دستگیر کنند و به ۱۰ سال زندان محکوم گردد (ص۱۷۵). بی‌ریا پس از تحمّل ۱۰ سال بعدی در زندان، به باکو برمی‌گردد و برای بازگشت به ایران به نزد همسر و یگانه فرزندش تلاش می‌کند، امّا در مسکو به هنگام گرفتن روادید از سفارت ایران دستگیر و به جرم اهانت به پلیس برای سومین بار به دو سال زندان در «تومبو» از بدآب و هواترین مناطق شوروی محکوم می‌شود (ص۱۷۵). او پس از آزادی به باکو برمی‌گردد و در همان‌جا زندگی را به سختی می‌گذراند تا اینکه سرانجام در ۱۹۸۰ پس از ۳۰ سال زندگی سخت و طاقت‌فرسا، پس از انقلاب اسلامی به ایران بازمی‌گردد و ۵ سال بعد، بی‌نصیب از محبّت خانواده، در تبریز در گمنامی می‌میرد.

بخش کوچک دیگری از کتاب به خاطرات محمّدعلی مصدّق یکی از فرماندهان فدائیان فرقهٔ دموکرات اختصاص دارد که در دیدار با حمید ملاّزاده در باکو بیان شده است. خاطرات محمّدعلی مصدّق در واقع شرح جالب روزهای آخر حضور نیروهای مسلّح فرقهٔ دموکرات در ایران در مناطق قافلانکوه و چگونگی فرار سخت او به شوروی، و سرانجام زندانی شدن وی و دیگر ایرانیان در آنجا و بدرفتارهای مقامات شوروی و جمهوری آذربایجان با آنها است. این بخش هم در جای خود بسیار خواندنی است (صص ۱۰۸ـ۹۱).

کتاب «**رازهای سر به مُهر: ناگفته‌های وقایع آذربایجان**» همان‌گونه که پیشتر اشاره شد یکی از بهترین آثار مربوط به ماجرای آذربایجان در سالهای حضور ارتش سرخ و حکومت فرقهٔ دموکرات در ۲۵ـ۱۳۲۴ است و چنان‌که در ابتدا تأکید شد، این فرضیّه را تأیید می‌کند که اصولاً تأسیس این حکومت و خود فرقهٔ دموکرات سناریوی از پیش طرّاحی شدهٔ مسکو ـ باکو برای گسترش نفوذ سیاسی و اقتصادی و در نهایت جداسازی آذربایجان از خاک ایران و الحاق آن به اتّحاد جماهیر شوروی در قالب «آذربایجان واحد» بوده است.

کتاب با همهٔ مزایایش به لحاظ تاریخی، دارای برخی اشکالات نیز هست که بیشتر در سازماندهی فصول و ترتیب مطالب تجسّم یافته است. برای نمونه، در متن برخی بحث‌ها، مطالب فرعی

○ پس از توافق نهایی استالین و میرجعفر باقروف و تدوین طرح عملیّات در آذربایجان و انتخاب جعفر پیشه‌وری به‌عنوان طرف ایرانی در این عملیّات و مجری سیاستهای مسکو ـ باکو، جزئیات طرح در نقطه‌ای از نخجوان به اطّلاع پیشه‌وری رسید.

○ ژنرال آقا کیشی اوف اساسنامهٔ فرقهٔ دموکرات آذربایجان را که در باکو توسط میرجعفر باقروف و دستیارانش تهیّه شده بود به تبریز آورد و پس از تحویل اساسنامه، نخستین کنگرهٔ فرقهٔ دموکرات آذربایجان به ریاست پیشه‌وری در تبریز برپا شد

نامربوط به فصل نیز به‌چشم می‌خورد. از جمله می‌توان به نامهٔ مهّم استالین به پیشه‌وری اشاره کرد که در فصل مربوط به محمّد بی‌ریا درج شده است. امید می‌رود که در چاپ جدید این اثر بسیار مهم، نویسنده و ناشر محترم به سازماندهی مجدّد مطالب و بهینه کردن آن دست بزنند.

خاطرات آیت‌اللّه مجتهدی: نگاهی از درون

در مقایسه با آثار و نوشته‌های مربوط به سالهای اشغال آذربایجان بوسیلهٔ نیروهای شوروی و ظهور رژیم فرقهٔ دموکرات که بیشتر به ابعاد خارجی مسئله پرداخته و برنامه‌ها و سیاست‌های مسکو ـ باکو یا سیاست قدرتهای جهانی مانند آمریکا را در قبال این بحران بررسی کرده‌اند، کتابهای کمتری به ابعاد داخلی بحران مذکور اختصاص یافته‌اند. گذشته از نوشته‌هایی که به بحث پیرامون انعکاس وقایع آذربایجان و کردستان در تهران می‌پردازند یا به مذاکرات رهبران فرقهٔ دموکرات یاحزب دموکرات کردستان و مقامات مرکزی اشاره می کنند، هنوز نوشته‌های بی‌طرف کافی در رابطه با واکنش مردم این دو منطقه نسبت به حضور ارتش سرخ شوروی و مداخلات آن، و مهمتر از آن نسبت به هم‌پیمانی فرقه دموکرات با نیروهای اشغالگر و اصولاً ماهیّت حکومت محلّی و سیاست‌های آن انتشار نیافته است. گرچه در سالهای پس از اشغال نوشته‌هایی در خارج و داخل دربارهٔ این تحوّلات از سوی طرفداران این دو گروه انتشار یافته است، امّا با توجّه به ایدئولوژیك بودن و جنبه‌های تبلیغاتی و حزبی این نوع نوشته‌ها، چندان نمی‌توان بازتاب سیاست‌های این حکومت‌ها را در میان مردم عادی دریافت. در این زمینه بیش از هر چیز به نوشته‌های بی‌طرف کسانی نیاز است که خود از نزدیك شاهد رویدادها بوده و آنها را مکتوب کرده‌اند. **«بحران آذربایجان: خاطرات آیت‌اللّه میرزا عبداللّه مجتهدی»** یکی از این معدود آثار محسوب می‌شود. این کتاب که در آبان ماه ۱۳۸۱ به کوشش آقای رسول جعفریان و به همّت «مؤسّسهٔ مطالعات تاریخ ایران» انتشار یافته است، یادداشتهای دقیق و موشکافانهٔ یکی از برجسته‌ترین روحانیون تبریز در دوران یك سالهٔ میان شهریور ۱۳۲۴ و ۲۱ آذر ۱۳۲۵، یعنی روزهای سلطهٔ رژیم پیشه‌وری بر آذربایجان است.

گرچه آیت‌اللّه مجتهدی منحصراً به شرح وقایع و واکنشهای مردم آذربایجان و بویژه تبریز در برابر رژیم پیشه‌وری و اقدامات آن پرداخته است، امّا در لابلای بحث‌های کلّی او که ناظر به حوادث بین‌المللی، رویدادها در تهران، تبریز و دیگر نقاط آذربایجان است نکات ظریف و جالبی به‌چشم می‌خورد که تاکنون در جای دیگری دیده نشده است.



آیت‌اللّه مجتهدی با تیزبینی، رویدادهای آذربایجان را با توجّه به ابعاد بین‌المللی، داخلی و محلّی آن در جای‌جای خاطرات خود آورده است. از میان این بررسی‌ها است که می‌توان به واکنش و نظر مردم نسبت به حکومت پیشه‌وری و حضور نیروهای اشغالگر شوروی پی برد. خاطرات آیت‌اللّه مجتهدی نه تنها بازگو کنندهٔ نگرانی‌های عمیق وی در مورد آیندهٔ ایران و مناطق آذری‌نشین ایران است، بلکه نشانگر این نکتهٔ مهم نیز هست که اصولاً عموم مردم آذربایجان در این نگرانی وی سهیم بوده‌اند و اعتمادی به حکومت خودمختار تحت حمایت نیروهای اشغالگر اتّحاد جماهیر شوروی نداشته‌اند. این خاطرات همچنین بیانگر بی‌اعتمادی مردم نسبت به برنامه‌های حکومت فرقه و عزم آنها به سرپیچی در برابر برنامه‌ها و دستورهای آن است. کتاب را می‌توان به لحاظ اهمیّت، براساس موضوعات زیر مورد توجه قرار داد:

۱ـ مقاومت ایران دوستان و سرکوب آنان. مجتهدی در خاطرات خود بارها از ایستادگی مردم در برابر نیروهای فرقهٔ دموکرات آذربایجان و سرکوب آنها از سوی دموکرات‌ها سخن می‌گوید. این مقاومت بویژه در زنجان مشهود بوده است که ساکنان آن ظاهراً حاضر نبوده‌اند این منطقه را بخشی از سرزمین تحت کنترل حکومت جمهوری خودمختار فرقهٔ دموکرات بدانند. به نوشتهٔ آیت‌الله مجتهدی، غلام یحیی دانشیان، معاون وزیر جنگ حکومت پیشه‌وری، که از مهاجران روسیه بوده، با پشتیبانی نیروهای اشغالگر شوروی در چند منطقه از آذربایجان، بویژه در سراب تشکیلاتی انقلابی شبیه به تشکیلات انقلابی روسیه به‌وجود آورده بود و در این شهر به قتل و غارت می‌پرداخت و از طریق باقراوف با مقامات شوروی رابطهٔ رسمی داشت. او به هنگام مأموریّت خود در زنجان به سرکوب مقاومت‌های مردمی دست زد و چند نفر از اهالی آن سامان نظیر حاجی علی اکبر توفیقی و دیگران را اعدام کرد (صص ۲ـ۳۰۱). حکومت فرقهٔ دموکرات که نتوانسته بود در جریان مذاکره با دولت مرکزی، زنجان را در زمرهٔ مناطق تحت کنترل خود درآورد، به اقداماتی چون تهیّهٔ تلگراف‌های فرمایشی از سوی اهالی زنجان به پیشه‌وری و اعلام تمایل آنها به پیوستن به جمهوری خودمختار فرقهٔ دموکرات روی آورد (ص ۳۰۱). با توجّه به اشارات قبلی آیت‌الله مجتهدی مبنی بر اینکه اصولاً اهالی زنجان و حوالی آن در گذشته نیز در برابر هرگونه حکومت محلّی دست نشاندهٔ خارجی در آذربایجان (همانند اقدامات حاجی شجاع‌الدّوله تحت حمایت روسها در عصر مشروطه ـ ص ۶۳) مقاومت می‌کرده‌اند، و با در نظر گرفتن اینکه در این مورد اهالی زنجان همراه با نخبگان ایلی ـ نظیر ذوالفقاری‌ها ـ واکنش شدید و مسلّحانه نشان داده‌اند (ص ۶۲)، می‌توان نتیجه گرفت که سلطهٔ طرفداران پیشه‌وری بر زنجان از گرفتاریهای عمدهٔ فرقهٔ دموکرات بوده است و در این راه به تلاشهای گوناگون از جمله صدور تلگراف‌های مورد بحث دست می‌زده‌اند.

اردبیل نیز یکی دیگر از کانونهای مقاومت ایران دوستان در برابر رژیم تحت حمایت ارتش سرخ بوده است. آیت‌الله مجتهدی از پخش شب نامه‌های ضدّ حکومت پیشه‌وری در اردبیل سخن می‌گوید و اینکه:

این شب‌نامه‌ها که ناشر آنها تا حال کشف نشده است، شبانه به دیوارها چسبانده شده‌اند و مضمون آن بدگویی بلکه فحش به رژیم فعلی و رؤسای حکومت از جمله آقای پیشه‌وری و بی‌ریا بود. معلوم می‌شود که این شب‌نامه‌ها دولت را خیلی متأثّر نموده است. دلیلش هم علاوه بر تعقیب ماشین‌های تحریر آن است که چند نفر را به اتّهام نشر شب‌نامه توقیف... نموده‌اند. از جملهٔ این اشخاص چند نفر از جوانان اردبیلی‌ها بودند(۱۷۴).

همان‌گونه از متن خاطرات آیت‌الله مجتهدی برمی‌آید، حکومت پیشه‌وری به همه اعلام کرده بود «برای تجدید جواز به ادارهٔ نظمیّه مراجعه نمایند والاّ رادیو و ماشین او ضبط خواهد شد»**(همان صفحه)**. مجتهدی در بخش دیگری از خاطرات خود پس از خروج تدریجی روس‌ها از اردبیل می‌گوید که خبرهای غیرمساعدی نسبت به حکومت آذربایجان و دموکرات‌ها از اردبیل در میان مردم شایع است و اینکه مقام دموکرات‌ها و حکومت ملّی در اردبیل متزلزل شده است (ص ۲۳۹). گذشته از اردبیل، مجتهدی از مقاومت مردم در برابر حکومت فرقهٔ دموکرات در شهر ارومیه و اقدامات فرقه برای سرکوب آنها اشاره می‌کند. آیت‌الله مجتهدی تأکید می‌کند که این شب‌نامه‌های ضدّفرقه‌ای بیشتر از سوی دانش‌آموزان مدارس ارومیه تهیّه شده و همین مسأله به دستگیری و شکنجه این دانش‌آموزان از سوی فرقه منجر شده و نفرت اهالی را از حکومت پیشه‌وری افزایش داده است. (صص ۸۰ـ۲۷۹).

اینگونه مقاومت‌ها در تبریز نیز، علی‌رغم حضور گستردهٔ نیروهای مسلّح شوروی و فرقهٔ دموکرات و عوامل خبرچین آن، دیده می‌شده است. آیت‌الله مجتهدی دربارهٔ پخش همین نوع

○ **کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست اتّحاد جماهیر شوروی و شاخهٔ آن در باکو تصمیم گرفتند در شهرهایی از آذربایجان که ارتش سرخ پادگان نظامی داشت روزنامه‌ها و نشریّاتی به زبان ترکی با محتوای پان‌ترکی و ضدّ ایرانی به راه افتد. «*وطن یولندا*» در چاپخانهٔ ارتش سرخ در تبریز به چاپ می‌رسید.**

شب نامه‌ها در تبریز می گوید و اینکه در آنها از دولت آذربایجان بدگویی شده و ضمن شکایت از بی کاری و فقر عمومی به رهبران فرقهٔ دموکرات، بویژه محمّد بی ریا وزیر فرهنگ توهین و حمله شده بود (ص ۱۳۳).

مقاومت مقامات مذهبی در برابر سلطهٔ فرقهٔ دموکرات و حامیان کمونیست آن بیش از همه مشهود بوده است. یکی از همین روحانیون به‌نام ملاّموسی علیه فرقهٔ و حامیان آن حکم جهاد داده و رژیم پیشه‌وری او را همراه دیگر مخالفین اعدام کرده است. مجتهدی در این رابطه می نویسد:

امروز صبح (۸ اسفند ۱۳۲۴) از رفقای مباحثه شنیدم که چهار نفر را به دار کشیده‌اند. یکی از آنها هم آخوند بوده است به اسم ملاّموسی. از این خبر خیلی متأثّر شدیم، چون جرم آخوند را هم نقل شد که حکم جهاد بر علیه حکومت ملّی نوشته بوده‌اند. (ص ۱۴۱).

گرچه از نوشته‌های آیت‌اللّه مجتهدی چنین برمی آید که فرقهٔ دموکرات و شخص پیشه‌وری تلاشهای زیادی برای کسب حمایت روحانیون شیعه در آذربایجان، از جمله علما و مراجع و بزرگان حوزه‌های علمیّه به عمل آورده بود، (برای نمونه صص ۵۵ـ۵۰) امّا هیچ نشانی از این حمایت از سوی روحانیون به‌چشم نمی‌خورد. برخی از روحانیون بلندپایهٔ تبریز نظیر آیت‌اللّه سید کاظم شریعتمداری پس از اعلام حکومت فرقهٔ دموکرات و حمایت ارتش سرخ از آن، به اعتراض، همراه خانوادهٔ خود شهر تبریز را ترک کرد و بعدها پس از خروج نیروهای ارتش سرخ به این شهر باز گشت و مورد استقبال بسیار شدید مردم قرار گرفت. (ص ۳۲۸)

۲. نارضایتی مردم از اقدامات فرقهٔ دموکرات. از دیگر نکات مهمّی که در خاطرات آیت‌اللّه مجتهدی به‌چشم می‌خورد، نارضایتی اهالی آذربایجان نسبت به اقدامات فرقهٔ دموکرات و سرپیچی از دستورهای حکومت پیشه‌وری است. آیت‌اللّه مجتهدی در جای‌جای نوشته‌های خود به این نوع نارضایتی‌ها و نافرمانی‌های مردمی اشاره می کند و یکجا می نویسد:

امروز (۲۱ اردیبهشت ۱۳۲۵) هفت ماه از تأسیس حکومت ملّی آذربایجان می گذرد. من نمی‌دانم که حکومت در اقدامات خود موفّق شده است یا نه، و اساس با دوامی گذاشته شده است یا نه؛ ولی این قدر می‌دانم که در قلوب اهالی جاگیر نشده است و این حکومت قبول عامّه ندارد. سهل است که منفور هم هست. گذشته از منفوریّت حکومت فعلی، عامّهٔ مردم آن را قابل دوام نمی‌دانند و مثل يك حادثهٔ ناگوار موقّتی تلّقی می‌نمایند (ص ۲۵۵).

آیت‌اللّه مجتهدی ضمن اشاره به این نکته که «اهالی شهر [تبریز] عموماً از دولت آذربایجان و زمامداران آن خوششان نمی آید» (ص ۲۵۶)، در جریان شرح و توصیف مقاومت‌های مسلّحانهٔ مردمی در برابر رژیم فرقهٔ دموکرات در هشترود در جنوب شرقی تبریز، و ابراز شادمانی عموم مردم از ضربات وارد شده بر نیروهای فرقهٔ دموکرات، تصریح می کند که «این اخبار ... در میان مخالفین دولت، یعنی اکثریّت صدی هشتاد اهل شهر ایجاد امید و سرور نموده است» (ص ۲۱۶).

یکی از نکات جالب مربوط به انواع نافرمانی‌های مدنی مردم تبریز در برابر رژیم پیشه‌وری، سرپیچی آنها از چاپ اعلان‌های ختم به زبان ترکی به جای فارسی بوده است. به نوشتهٔ آیت‌اللّه مجتهدی مردم تبریز زیر بار اعلان ترکی برای مجالس ترحیم و تعویض تابلوهای فارسی مغازه‌ها نمی‌رفتند. در این زمینه همچنین ابراز نگرانی می‌شود که فرقهٔ دموکرات بیشتر درصدد معمول کردن «ترکی قفقازی» است تا ترکی آذربایجانی. از عمده‌ترین موارد سرپیچی مردمی از دستورهای فرقهٔ دموکرات، تن ندادن به فرمان پیشه‌وری برای خدمت در زیر پرچم حکومت او و مبارزه با نیروهای دولت ایران است که در جای جای خاطرات به‌چشم می‌خورد. در این باره می‌خوانیم:

برخلاف ادّعاهای روزنامهٔ **آذربایجان**

○ **سلیمان رستم شاعر معروف پان‌تورکیست از باکو مأموریّت یافت که بخش ادبی نشریّهٔ «*وطن یولندا*» را اداره کند و با اشعار خود بحث‌های قوم‌گرایانهٔ ضدّ ایرانی در مورد تعلّق آذربایجان به جهان ترکی و «ادبیّات اشتیاق» مبنی بر آرزوی وحدت باصطلاح دو آذربایجان را دامن زند.**

[روزنامهٔ پیشه‌وری]، مردم دعوت حکومت را به داخل شدن به زیر پرچم حسن استقبال نمی‌کنند. در تبریز که مسلّماً این دعوت حکومت، نتیجهٔ مطلوب را نداده است. مردم به اعلان‌های اسامی مشمولین که به دیوارها چسبانده‌اند، ترتیب اثر نمی‌دهند. در کارخانه‌ها که عمله‌ها مشغول خدمت هستند، مأمورین نظامی غفلتاً وارد شده و از عمله‌ها آنهایی را که مشمول بوده‌اند گرفته و سوار ماشین نموده و برده‌اند. چند نفر را هم من شخصاً می‌شناسم که فرار نموده و مخفی شده‌اند. در مراغه هم گویا جریان نظام وظیفه مطابق میل حکومت آذربایجان نیست. می‌گویند بازار در مراغه تعطیل شده و چند نفر از اهل مراغه توقیف شده‌اند(ص ۱۲۷).

بدیهی است همان گونه که پیشتر ضمن بررسی خاطرات آیت‌اللّه مجتهدی گفتیم، حکومت پیشه‌وری در برابر این نافرمانی‌ها و مقاومت‌ها به سرکوب شدید و حتّی اعدام و قتل مخالفان خود متوسّل می‌شده است. آیت‌اللّه مجتهدی در همین ارتباط از «ترور و سخت‌گیری حکومت آذربایجان» سخن می‌گوید(ص ۱۶۰).

۳. سانسور رسانه‌های گروهی و جلوگیری از آگاهی مردم. مرحوم مجتهدی در بخشهایی از خاطرات خود به اقدامات حکومت پیشه‌وری در اعمال سانسور بر مطبوعات و جلوگیری از آگاهی مردم از تحوّلات اشاره می‌کند. یکی از این اقدامات جلوگیری از ورود روزنامه‌های چاپ تهران بوده که مردم برای خواندن آنها و اطّلاع از اخبار آذربایجان و عکس‌العمل مرکز و اقدامات آن برای پایان دادن به بحران تلاش می‌کردند. آیت‌اللّه مجتهدی در اشاره به روزهای اوّلیه اعلام تشکیل حکومت پیشه‌وری و ترس و نگرانی و وحشت مردم از مسلّط شدن فرقه، می‌نویسد که فرقه‌ای ها «روزنامه‌های طهران را جمع نموده و در خیابان آتش زده‌اند»(ص ۳۰). یکی از دلایل تلاش مردم جهت خواندن روزنامه‌های تهران یا گوش دادن به اخبار رادیوی مرکزی یا رادیوهای فارسی زبان خارجی، سانسور شدید نشریّات فرقهٔ دموکرات بود. دموکراتها مانع از آگاهی مردم از واقعیّت تحوّلات می‌شدند و تنها می‌خواستند اطّلاعات و اخبار هدایت شده را از طریق کانالهای تبلیغاتی خود به گوش مردم آذربایجان برسانند. مجتهدی درجایی می‌گوید: «اوضاع آذربایجان مثل سابق مبهم است. اخبار مهّم را در روزنامه‌های آذربایجان درج نمی‌نمایند»(ص ۱۹۱). از خاطرات مجتهدی چنین برمی‌آید که مردم توجّهی به رسانه‌های گروهی فرقهٔ دموکرات یا نشریّات گروههای پان‌ترکیست اعزامی از باکو، نظیر نشریّهٔ **«وطن یولندا»** نمی‌کرده‌اند چون این گونه نشریّات تحت سلطهٔ مقامات ارتش سرخ اداره می‌شده و در آنها دخالت می‌کرده‌اند(ص ۱۲۶). بی توجّهی مردم به تبلیغات رادیویی فرقه دموکرات به حدّی رسید که به دستور پیشه‌وری در خیابانهای ارومیه بلندگو نصب کردند تا بدین طریق مردم اجباراً از تبلیغات رادیویی فرقه آگاهی پیدا کنند(ص ۲۸۰).

از خاطرات مجتهدی چنین برمی‌آید که مردم تبریز به‌سوی رسانه‌های خبری فارسی زبان، که فرقهٔ دموکرات در برابر آنها حسّاس بود، تمایل بیشتری نشان می‌داده‌اند. در بخشی از خاطرات چنین می‌خوانیم:

در یك مغازه که از سه چهار سال به این طرف در خیابان پهلوی مفتوح شده و جراید و مجلات انگلیسی و مطبوعات مربوطه به تبلیغات برله انگلیسها و متفقّین می‌فروشد، یك رادیو گذاشته شده و اخبار فارسی لندن و طهران را اول شب نشر می‌کند. در وقت معیّن، مردم زیادی در جلویش اجتماع نموده و به گفتار رادیو گوش می‌دهند. از قرار معلوم از این ترتیب، اولیای امور خوششان نمی‌آید. روز گذشته (۱۸ اسفند ۱۳۲۴) برای اینکه جمعیّت را متفرّق نمایند چند تا درشکه را از وسط جمعیّت رانده‌اند. جمعیت متقاعد نشده و متفرّق نگردیده‌اند. بعد از آن، اشخاص مجهول که مأموریّت مخصوص در این قضیّه داشته‌اند، دادوقال راه

○ **ابراهیم نوروزاف افسر اطّلاعاتی ارتش سرخ و پیشقراول نیروهای اعزامی شوروی به ایران در شهریور ۱۳۲۰، در سال ۱۳۲۴ با کمك ارتش سرخ روزنامهٔ «*قیزیل عسکر*» را در ارومیه منتشر کرد. او مدّتی مدیر شعبهٔ نشریهٔ «*آذربایجان*» بود و سپس مأموریّت یافت نشریّه‌ای به نام «*وطن*» در میانه به راه اندازد.**

انداخته و شیشه‌های مغازه را شکسته‌اند. صاحب مغازه در این وقت در مغازه را بسته و مردم متفرّق شده‌اند(ص ۱۶۱)...

آیت‌اللّه مجتهدی نشان می‌دهد که چگونه مردم تبریز به تبلیغات فرقهٔ دموکرات یا رادیوها و رسانه‌های روسی و تحت ادارهٔ شوروی اعتقاد نداشته‌اند. به گفتهٔ او: «یك مغازه تبلیغات روس‌ها هم در خیابان دایر است که آن را هم مغازهٔ استالین اسم گذاشته‌اند. آن هم رادیو دارد؛ ولی مشتری آن بسیار کم است»(همان).

تلاشهای حکومت فرقهٔ دموکرات برای جلوگیری از آگاهی مردم آذربایجان از واقعیّت‌ها، بویژه اطّلاع از مواضع و سیاست‌های دولت مرکزی ایران، تا آخرین روزهای عمر آن ادامه داشت. آیت‌اللّه مجتهدی در بخشهای پایانی خاطرات خود (۲۰ آذر ۱۳۲۵) در اشاره به تلاش مردم تبریز برای به دست آوردن اطلاعیّه‌های دولت ایران که از طریق هواپیما برای اهالی تبریز ریخته می‌شده می‌نویسد: «مأمورین حکومت و آژانها مردم را نمی‌گذارند که آن اوراق را بخوانند؛ امّا مردم محرمانه آن اوراق را دست به دست به همدیگر می‌رسانند» (ص ۳۵۲).

۴. خروج سربازان شوروی و ایستادگی بیشتر مردم در برابر فرقهٔ دموکرات. آیت‌اللّه مجتهدی این نکته را نیز در خاطرات خود بیان می‌کند که مردم تبریز و دیگر نقاط آذربایجان از خروج روسها بسیار شادمان بوده‌اند و با از میان برداشته شدن حمایت نظامی آنها از فرقهٔ دموکرات و نیروهای حکومتی آن، با شجاعت بیشتری در برابر آن ایستادگی می‌کرده‌اند:

تمام مردم شهر شاد بودند. اکثر به آن جهت شاد بودند که روس‌ها را عمده مسبّب فشار چند ماه اخیر می‌دانستند. خیلی از مردم در خود یك سبکی و نشاط که غیر معهود بود، حس می‌کردند. یك نفر از اهل بازار را شنیدم که می‌گفته است بگذار روس‌ها بروند، به تنهایی جواب ده(۱۰) دموکرات را می‌دهم (ص ۲۵۲).

بدیهی است که فرقهٔ دموکرات از توافق میان استالین و قوام‌السّلطنه مبنی بر خروج نیروهای شوروی بسیار نگران بوده و می‌دانسته که با خروج نیروهای ارتش سرخ، حکومت خودمختار نمی‌تواند مدّتی دوام آورد و این نگرانی با عقب‌نشینی ارتش سرخ و افزایش شجاعت مردم در برابر دموکرات‌ها گسترش می‌یافته است:

از بین رفتن روس‌ها در روحیهٔ دموکرات‌ها که از حرف‌های ایشان و رفتارشان ظاهر می‌شود، جالب توجّه است. بعضی از ایشان ناشی‌گری را به حدّی می‌رسانند که مدّعی می‌شوند که روس‌ها نرفته‌اند یا اینکه موقّتاً رفته‌اند. در هر صورت رعب دموکرات‌ها از دل مردم به مقدار قابل اعتنایی زایل شده است(۲۵۳).

۵. وفاداری نسبت به آیین‌های ایرانی و اسلامی. یکی از نکات مهم در خاطرات آیت‌اللّه میرزا عبداللّه مجتهدی اشاره به این مسأله است که چگونه با وجود نارضایتی حکومت دموکراتها، مردم تبریز برای حفظ شعائر اسلامی و بزرگداشت آیین‌های ملّی ایرانی تلاش می‌کرده‌اند. از جملهٔ این آیین‌ها، به مراسم چهارشنبه آخر سال (چهارشنبه‌سوری) و مراسم عید نوروز و چیدن سفره هفت‌سین و به گردش رفتن در روز ۱۳ فروردین اشاره می‌کند (صص ۱۸۴ و ۲۱۲) ولی این واقعیّت تلخ را نیز متذکّر می‌شود که سلطهٔ حکومت پیشه‌وری و شورویها و نابسامانیهای ناشی از آن، مردم را از حوصله انداخته بوده است(ص ۱۸۴).

بزرگداشت مراسم مذهبی شیعه در دوران حکومت فرقهٔ دموکرات، علی‌رغم ماهیّت سکولار آن نیز قابل توجّه است. آیت‌اللّه مجتهدی بارها و بارها به برپایی این مراسم، از جمله در روزهای محرّم و نیمهٔ شعبان اشاره می‌کند و با ظرافت تمام، نارضایتی مقامات فرقهٔ دموکرات و حکومت پیشه‌وری از توجّه مردم به اینگونه مراسم را یادآور می‌شود(ص ۳۲۵).

۶. موسم رهایی و قیام در برابر حکومت

○ غلام یحیی دانشیان معاون وزیر جنگ در حکومت پیشه‌وری که از سردسته‌های مهاجران بود، با پشتیبانی ارتش سرخ در چند منطقه از آذربایجان بویژه در سراب تشکیلاتی مشابه تشکیلات انقلابی روسیه به وجود آورد و دست به قتل و غارتهایی زد که نظیر آنها در دیگر شهرهای آذربایجان روی نداده بود. او در زنجان نیز به سرکوب مقاومتهای مردمی پرداخت و گروهی از اهالی را به جوخه‌های اعدام سپرد.

دست نشاندۀ فرقۀ دموکرات. بخشهای پایانی خاطرات آیت‌الله مجتهدی از رفع نگرانی‌های مردم آذربایجان و شادمانی‌های تدریجی آنان از چشم‌انداز زوال حکومت فرقۀ دموکرات خبر می‌دهد. این شادی‌های بویژه زمانی بیشتر آشکار می‌شود که خبر می‌رسد فرقه‌ای‌ها یا به‌عبارت درست‌تر عناصر میانه‌روتر آن همچون شبستری و سلام‌الله جاوید دست از مقاومت در برابر حکومت مرکزی برداشته‌اند. شادی زمانی گسترش می‌یابد که رهبران فرقه دموکرات، بویژه تندروهایی نظیر پیشه‌وری و غلام یحیی از صحنه ناپدید شده و میانه‌روترها جای آنها را می‌گیرند. آیت‌الله مجتهدی تأکید می‌کند که هر چه تواضع رهبران فرقه در برابر حکومت مرکزی بیشتر می‌شد، مردم شادمان‌تر می‌شدند. با اعلام خبر تسلیم شدن بلاشرط حکومت فرقه به دولت مرکزی از سوی شبستری و جاوید، شادمانی سراسر شهر تبریز را فرا می‌گیرد. مرحوم آیت‌الله مجتهدی در این خصوص می‌نویسد:

> از این خبر غیر منتظره خیلی خوشوقت شدیم. از بس خبر خوش و باور نکردنی بود تا مدّتی در اطراف نمی‌توانستیم درست فکر کنیم. همین‌قدر متوجّه بودیم که نام پیشه‌وری در این جریان به‌میان نیامده است(ص ۳۵۳).

بعدها طرفداران فرقۀ دموکرات آذربایجان و نیروهای پان‌ترکیست متّحد جمهوری آذربایجان و حزب افراطی «جبهۀ خلق» تبلیغات گسترده‌ای راجع به مقاومت‌های مردمی[۱] در تبریز در برابر حکومت مرکزی و ارتش ایران به راه انداختند و چنین وانمود کردند که ارتش ایران با کشتار و خونریزی حکومت پیشه‌وری را از میان برداشته است. فقدان اطّلاعات دقیق در این باره تا مدّتی برخی‌ها را دچار تردید کرده بود. امّا گزارشهای دست اوّل شاهدان و ناظران، به این گونه تبلیغات بی‌اساس پایان داد. گزارشهای بعدی حاکی از آن بود که در واقع مردم آذربایجان و بویژه اهالی ایران دوست تبریز پیش از ورود ارتش به آن شهر، در برابر حکومت پیشه‌وری و بقایای نیروهای سیاسی و نظامی آن طغیان کرده و به عمر آن پایان داده‌اند.[۲] از آنجا که این گزارشها بیشتر از سوی گزارشگران خارجی یا روزنامه‌نگاران اعزامی از تهران انتشار می‌یافت، طرفداران فرقۀ دموکرات آنها را دروغ و هدفدار قلمداد می‌کردند و همچنان بر ادّعای خود مبنی بر ایستادگی مردم در برابر ارتش پای می‌فشردند. یادداشت‌های مرحوم آیت‌الله میرزا عبدالله مجتهدی برای همیشه به این گونه ادّعاهای بی‌اساس پایان می‌دهد و سند معتبری از یك منبع بی‌طرف و آگاه در برابر چشم همگان می‌گذارد.

او در روز ۲۱ آذر ۱۳۲۵ می‌نویسد:

> با صدای لاینقطع تیر از خواب بیدار شدیم. قبل از طلوع آفتاب توسّط نوکری که برای خرید نان صبحانه بیرون رفته بود، مطّلع شدیم که اوضاع به کلّی برگشته است. اهل شهر علیه حکومت پیشه‌وری قیام نموده و شهر را متصرّف شده‌اند. فدایی‌ها و مهاجرها را خلع سلاح نموده و دسته‌دسته مردم شهری که مسلّح شده‌اند، مشغول تعقیب و دستگیری و قتل سران و سرکردگان آنها می‌باشند. پیشه‌وری فرار کرده است. نظمیّه به تصرّف اهل شهر درآمده است و مهاجرهایی [قفقازی‌ها] که در خانه‌های مصادره شده اسکان [داده] شده بودند، بیرون ریخته شده‌اند. از هر طرف صدای تیر تفنگ و طپانچه و مسلسل که به خوبی از همدیگر متمایز بودند، شنیده می‌شد(۳۵۴).

خاطرات آیت‌الله مجتهدی در واقع بیانگر مواضع و دیدگاههای آن گروه از روحانیون میهن‌دوست و ایران‌خواهی است که علی‌رغم همۀ تبلیغات و تلاشهای فرقۀ دموکرات برای برانگیختن احساسات قومی و ابزاری کردن مسألۀ زبان و تفرقه‌اندازی میان باصطلاح ترك و فارس، همچنان به تمامیّت ارضی، استقلال و جدایی‌ناپذیری آذربایجان از ایران پایبند ماندند. این در واقع نشانۀ تداوم و گستردگی موضع دیگر روحانیون میهن‌دوست در سایر نقاط ایران بود که برای رهایی آذربایجان از یوغ سلطۀ نیروهای بیگانه

○ آیت‌الله مجتهدی، هفت ماه پس از روی کار آمدن حکومت فرقۀ دموکرات در آذربایجان در خاطرات خود نوشت: «این حکومت در قلوب اهالی جاگیر نشده است و قبول عامّه ندارد؛ سهل است که منفور هم هست. گذشته از منفوریّت حکومت فعلی، عامّۀ مردم آن را قابل دوام نمی‌دانند و مثل یك حادثۀ ناگوار موقّتی تلّقی می‌نمایند.»

○ **حکومت پیشه‌وری در برابر نافرمانی و مقاومتهای مردمی به سرکوب شدید و اعدام و کشتار مخالفان متوسّل می‌شد. یکی از روحانیون به نام ملاّ موسی که برای مبارزه با فرقهٔ دموکرات و حامیان کمونیستِ آن حکم جهاد داده بود، به دستور رژیم پیشه‌وری به دار آویخته شد.**

و وابسته به آنها تلاش می‌کردند. از جملهٔ این روحانیون غیر آذربایجانی، می‌توان به آیت‌اللّه سید محمود طالقانی اشاره کرد که به نمایندگی همکاران خود همراه ستونهای اعزامی ارتش ایران به منظور تشویق سربازان به فداکاری در راه میهن به آذربایجان رفت.

خاطرات آیت‌اللّه مجتهدی حاوی اطّلاعات بسیار جالبی در مورد اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی آذربایجان بویژه تبریز در دورهٔ یکسالهٔ حکومت پیشه‌وری است و نشان می‌دهد که در این مدّت چه کسانی زمام امور و اختیار جان و مال و ناموس مردم را به دست داشته‌اند و چه بر سر هموطنانمان آمده است.

در یادداشت‌های آیت‌اللّه مجتهدی نکات بسیار مهّمی به‌چشم می‌خورد که بازگو کنندهٔ حقایق زیر است: ۱ـ استفادهٔ فرقهٔ دموکرات از افراد عامی و ناآگاه روستایی و بی‌فرهنگ و خشونت‌طلب. ۲ـبی‌ارتباط بودن سران و نیروهای برجستهٔ فرقهٔ دموکرات با آذربایجان ایران. ۳ـوجود احساس ناامنی و بی‌نظمی در میان مردم آذربایجان بویژه در تبریز. ۴ـظلم و ستم‌های حکومت پیشه‌وری بر مردم و سرکوب مخالفان و ایران دوستان. ۵ـمصادرهٔ اموال مخالفان فرقه، ایران دوستان و طرفداران دولت و توصیف آنها به‌عنوان «دشمنان خلق». ۶ـبی‌اعتمادی مردم آذربایجان به برنامه‌ها و سیاست‌های فرقهٔ دموکرات و تجزیه‌طلب دانستن آنها. ۷ـدست زدن به اقدامات اصلاحی به‌عنوان نوعی تبلیغات برای جذب مردم. ۸ـسرپیچی مردم از دستورهای حکومت فرقهٔ دموکرات و خشنودی مردم از سیاست‌های قاطعانهٔ دولت قوام‌السّلطنه در برابر طرحهای شوروی و برنامه‌های فرقهٔ دموکرات ۹ـمقاومت‌های مردمی در برابر فرقه. ۱۰ـقتل‌عام بی‌رحمانهٔ بیش از ۳۰۰ نفر از پرسنل ژاندارمری ایران که به دموکرات‌ها تسلیم شده بودند و سوگواری مردم آذربایجان برای آنها. ۱۱ـشیوع هرج‌ومرج و بی‌نظمی و بی‌سامانی اجتماعی و اقتصادی در دورهٔ حکومت فرقه.

برای نمونه، به موارد زیر توجه فرمایید:

ـ ۲۲ آذر ۱۳۲۴: «آقای پیشه‌وری به عمارت عالی‌قاپو منتقل شده است.... مأمورین نظمیّه از طرف دولت جدید مأمور حفظ انتظامات شده‌اند. فدایی‌ها با آنها همکاری می‌نمایند. فدایی‌ها همان افراد مسلّح هستند که نیروی جنگی دموکرات را تشکیل می‌دهند و غالباً دهاتی‌های وحشی هستند که غالباً حوادث ناگوار توسّط آنها به‌وقوع می‌رسد.»(ص ۴۱)

ـ۲۶ آذر: «خیلی‌ها هستند که فکر می کنند که این عمل با این اهمیّت [خلع سلاح واحدهای نظامی ایران در تبریز] که ممکن است تاریخ ایران را در مجرای دیگری بیندازد، نبایستی که با این سهولت و با های‌وهوی یك عدّه دهاتی تمام بشود.»(ص۴۴)

ـ۲۷ آذر: «در تبریز مردم از کابوس ناامنی آنی که خلاص شده‌اند، حالا نسبت به آتیه احساس نگرانی می کنند.»(ص۴۶)

ـ۸ دی: «بعدازظهر در جلو ادارهٔ شهربانی دو نفر را به دار آویختند.... تیرباران نمودن دو نفر دیگر.... ثابت نشده است. رئیس محکمهٔ صحرایی که مجرمین را محاکمه نموده است ظاهراً عبّاسعلی پنبه‌ای است که در میانج دکان پینه‌دوزی (پاره‌دوزی) داشته و از آنجا به وکالت مجلس ملّی آذربایجان انتخاب شده است.»(ص۵۵)

ـ۸ دی: «مهاجرها اهل دهات هستند که مدّتی در قفقاز به فعلگی اشتغال داشتند. تقریباً هشت سال پیش دولت شوروی آنها را از قفقازیه بیرون نمود، به ایران آمدند.... غالباً طرفدار نهضت توده و دموکرات هستند.»(ص۵۶)

ـ۱۵ دی: «مشهور بود که عصری یك نفر دیگر را هم به دار خواهند زد.... اگر کار به دست این جماعت بیفتد، چنان که یك زمانی در فرانسه افتاد، ممکن است برای تماشا آدمها را کشان کشان بیاورند از دار بیاویزند.»(ص۶۸)

ـ ۲۶ دی: «دولت آذربایجان اعلام نموده است که املاك اشخاصی که به طهران می‌روند تقسیم خواهد شد.»(ص۸۳)

ـ۲۹ دی: «چنین به نظر می آید که دولت ملّی آذربایجان به مسائلی که جنبهٔ تبلیغاتی و حفظ ظاهر دارد، بیشتر از سایر مسائل اهمیّت

می‌دهد.»(ص۸۷)

ـ ۴ بهمن: «رادیوی ترکیه خبر از جنگ در ایالت خمسه می‌دهد که در آنجا سواران ذوالفقاری با قوای ضدّ دولتی در زدوخورد هستند. ذوالفقاری از همدان کمك خواسته است... و عشایر اطراف همدان قسم وفاداری به دولت یاد نموده‌اند؛ امّا در خود تبریز این تفصیلات را به مردم نمی‌گویند.»(ص۹۶)

ـ ۱۰ بهمن: «اوضاع داخلی آذربایجان تاریکی خود را حفظ می‌نماید.... تا امروز که دهم بهمن است حقوق ادارات پرداخت نشده است. کم کم آن عدّه از اجزای ادارات که مدد معاش خارجی ندارند به تلاش افتاده‌اند و بنای همهمه گذاشته‌اند.»(ص۱۰۶)

ـ ۱۷ بهمن: «در این شماره [روزنامهٔ آذربایجان] مقاله بامضای ص.ب. نوشته شده بود که به یك لحاظ معنی‌دار بود. نویسنده به این جمله که آذربایجان جزءلاینفكّ ایران است که به منزلهٔ شعار طرفداران دولت گردیده است اشاره نموده و آن را تضعیف نموده بود. نویسنده سئوال کرده است که کی و در کدام محضر آذربایجان به مرتجعین فارس فروخته شده است تا اینکه جزء لاینفكّ ایران باشد؟ نوشته است که ما از تهمت تجزیه‌طلبی نمی‌ترسیم. ص.ب. که امضای صاحب مقاله است، احتمال دارد که صادق پادگان باشد که حالا از رؤسای فرقه است و از وکلای تبریز است. از مقالهٔ مزبور، مخصوصاً لحن آن می‌توان حدس زد که استقلال داخلی که در اوّل کار موضوع درخواست بود، کم کم به کجاها منجر خواهد شد.»(ص۱۱۲)

ـ ۲۰ بهمن: «اصلاحات شهری آسفالت و ترایلبوس، دیگر به آن حرارت در اطراف آن صحبت نمی‌شود. گداها را که چندی پیش جمع نموده بودند، حالا رها نموده‌اند.» (ص۱۱۶)

ـ ۱۳ اسفند: «نزدیك شدن موعد مقرّر حرکت روس‌ها از ایران و اخبار سازش ایران و روس و پذیرایی گرم قوام‌السلطنه در مسکو دست به دست داده، رعب و حیثیّت دولت آذربایجان را از نظرها برده است. در هرجا و هر مجلس صحبت از عقب بودن کارهای اینها یعنی دموکراتها در میان است و مخالفین دولت و دموکرات‌ها از بدگویی و مضمون کردن بر علیه دولت فعلی و رؤسای آن خودداری ندارند.»(ص۱۳۳)

ـ ۶ اسفند: «مشمول‌های زیادی من سراغ دارم که مخفی شده‌اند. آنچه به نظر می‌آید آن است که مردم شهر عمدتاً به دو جهت از خدمت در نظام موقّت آذربایجان تکاهل می‌نمایند: یکی اینکه به استقرار قطعی دولت جدید هنوز باور نمی‌کنند. دیگر آنکه دولت جدید وسایل اداره و اعاشهٔ سربازان را ندارد.»(ص۱۳۸)

ـ ۷ اسفند: «روزنامه‌های **تبریز**، **آذربایجان** و **آزاد ملّت** و **وطن یولوندا** مقالات غرّایی در تمجید قشون سرخ و رهبر داهی آن مارشال استالین نوشتند.»(ص۱۳۹)

ـ ۷ اسفند: «در روزنامهٔ **آذربایجان** دو مقالهٔ آتشین و شدیداللحن نوشته شده بود.... این مقاله‌ها برای حاضر کردن افکار عامّه و ایضاً برای تشجیع خودشان به خونریزی نوشته شده است.»(ص۱۴۰)

ـ ۸ اسفند: «از دو ماه به این طرف، این دفعهٔ دویم است که حکومت ملّی به مجازات اعدام اقدام می‌نماید. نکتهٔ قابل توجّه این است که در هر دو مورد اعدام‌شدگان عدّهٔ چهارنفری بودند. معلوم می‌شود که دوجین اعدام، چهار است و در هر مورد دو نفر به دار آویخته شده و دو نفر تیرباران شده‌اند تا اجر هر دو قسم ازالهٔ روح، عاید حکومت ملّی بشود.»(ص۱۴۲)

ـ ۱۶ اسفند «کشتن یاغیان و مخالفین حکومت ملّی که به یك ملاحظه انصار و وفاداران حکومت قانونی مرکزی محسوب می‌شوند، در نظر افکار عامّه آنقدرها هم کار عادلانه... تلّقی نمی‌شود. مخفی نگاه داشتن اعضای محکمهٔ صحرایی هم مبتنی بر همین احتیاط یا ترس از عواقب غیرمنتظرهٔ امور است.»(ص۱۸۸)

ـ ۵ فروردین ۱۳۲۵: «آیا واقعاً حکومت ملّی فرزندان آذربایجان را برای جنگ با قشون ایران اجبار خواهد نمود یا نه؟ از شعار آقای پیشه‌وری که گفته است:... «مردن هست، برگشتن نیست»

○ از جمله جنایات رژیم پیشه‌وری، قتل‌عام سیصد نفر ژاندارم بود که پس از تسلیم شدن واحد نظامی مستقر در ارومیه و امضای قرارداد با فرمانده آن صورت گرفت.

چنین به نظر می آید که اقلاً خود پیشه وری تا آنجاها حاضر است و از خونریزی ابا و امتناع ندارد.»(ص ۱۹۳)

ـ ۱۲ فروردین: «خواندن روزنامهٔ **آذربایجان**... یك چیز بسیار نامطبوع... است. آدم رغبت نمی کند که بخواند؛ از آن طرف هم لازم است که راجع به مسائل جاریهٔ روز کسب اطّلاع بشود؛ مثلاً معلوم بشود که ملك آدم جزء خالصهٔ انتقالی صورت داده شده است یا نه؛... از آنرو آدم مجبور می شود که روزنامهٔ رسمی مملکت را بخواند همان طور که مجبور به خوردن فلوس و دواهای دیگر می شود.... در این اواخر قیمت روزنامه را کم نموده و ده شاهی می فروشند؛ باز هم خواننده ندارد....» (ص ص ۲۱۰ و ۲۱۱)

ـ ۱۲ فروردین: «مسألهٔ روزنامه و کلیّتاً مطبوعات یکی از مشاکل حکومت ملّی خواهد بود و حلّ آن با عادت نمودن توده خوانندگان به ترکی و تربیت نویسندگان ماهر که به ترکی مطالب علمی و سیاسی و ادبی را بنویسند... میّسر خواهد شد.» (ص ۲۱۱)

ـ ۱۲ فروردین: «شایع است که در اطراف زنجان زد و خورد بین دموکراتها و ذوالفقاری ها شدّت نموده است.... از قراین معلوم می شود که ولایت خمسه زیر بار تسلّط آذربایجان نمی خواهد برود.»(ص ص ۱۰ـ۲۰۹)

ـ ۱۲ فروردین: «روزنامهٔ آذربایجان هر روز صورتی از املاك را نشر می کند که متعلق به اشخاصی است که به طهران رفته اند. حالا دیگر قید دشمن خلق هم زیادی به نظرشان می رسد و از استعمال آن خودداری می نمایند که تکلیف به گردنشان نیاید.» (ص ۲۱۰).

ـ ۱۳ فروردین: «اوّل کار که قوام السّلطنه روی کار آمد خیلی ها از این بابت نگرانی داشتند که مبادا قوام السّلطنه برای سازش با روسها آذربایجان را فدا کند و استقلال داخلی و وضع فعلی آذربایجان را به رسمیّت بشناسد که در آن صورت تمام امیدواری های مردم که نوعاً در تحت فشار حکومت آذربایجان هستند از بین می رفت. حالا که می بینند که قوام السّلطنه در مقابل درخواست های بی جای روسها به این سختی ایستادگی می کند بی اختیار برای وی آفرین می گویند.»(ص ۲۱۴)

ـ ۱۵ فروردین: «شایع شده است که قدم اوّل این تشبّث، یعنی تهییج مردم و دموکرات ها برای مقابله و مبارزه با طهران با عدم موفقیّت مواجه شده است.... شنیدم که خود آقای پیشه وری هم در اجتماع حومه نطق می نمود. در ضمن گفته است که باید به قرآن قسم بخورید که در دفاع از حکومت ملّی آذربایجان حاضر هستید. از میان جماعت زمزمه هایی بلند شده است. هس هس نموده اند. پیشه وری هم اوقاتش تلخ شده است.»(ص ۲۱۵)

ـ ۱۵ فروردین: «در هشترود از بلوك های آذربایجان که واقع در جنوب شرقی تبریز است، اشکالات جدیدی برای دولت ملّی ظهور کرده است.... خبر می رسد که در کوههای هشترود سنگربندی نموده و توپ کشیده اند. باوجود این شایع شده است که قریهٔ عزیز کندی که از قرای مشهور هشترود است، به دست مخالفین افتاده است و حاجی کلانتر که صدر فرقه بوده است، به قتل رسیده است.» ص ۲۱۶)

ـ ۱۷ فروردین: «ظهور علایم حرکت روس ها از ایران مصادف شده است با خبرهایی از فعّالیت دسته های ضدّ دموکرات در هشترود و خمسه و افشار. مردم شهر این اخبار و وقایع را پهلوی هم قرار داده و از آنها عقب بودن کارهای حکومت آذربایجان را استنتاج می نمایند و بالنّتیجه خیلی خوشوقت هستند.»(ص ۲۲۰)

ـ ۲ اردیبهشت: «محاکمهٔ سرهنگ زنگنه (فرمانده سابق قوای ایران در ارومیه) امروز پایان یافت. سرهنگ و دو نفر صاحب منصب دیگر هر یك به ده سال محکوم شدند.... در اثنای جلسات محاکمه گاهی از حاضرین که اغلب عدّهٔ زیادی بودند ابراز احساسات برله متّهم ها به عمل می آمد.... گفته است این ترتیبات محاکمه را کودکانه می دانم... و از محکمه استرحام نمی نمایم.... گفته است که یك محکمهٔ حقیقی دیگری باید تشکیل بشود و به **قضیّهٔ کشتار سیصدنفر ژاندارم که بعد از امضای قرارداد و تسلیم به عمل آمده است**، رسیدگی نماید....

○ **پیشه وری: «در این حوادث [آذربایجان] فجایع زیادی ارتکاب شده است؛ ولی لازمهٔ هر انقلابی، از این حوادث است.»**

حضّار بر له متّهمین کف می‌زنند و بعضی‌ها هم گریه می‌کنند.»(ص۲۳۸)

ـ۳ اردیبهشت: «خبرهای غیرمساعدی نسبت به حکومت آذربایجان و دموکراتها از اردبیل در میان مردم شایع است.... ظاهراً حکومت از کونترول حرکات شاهسون‌ها عاجز مانده است.... در خلخال و مشکین شهر هم ناراحتی احساس می‌شود. طالش را می‌گویند قوای ژاندارم اشغال نموده است.... شاید از اینها جدّی‌تر از نقطه‌نظر حکومت آذربایجان مسألهٔ خوی باشد.» (ص‌ص۴۰ـ۲۳۹)

ـ۷ اردیبهشت: «چند روز پیش آقای پیشه‌وری چند نفر از تجّار را دعوت نموده و سفارش‌هایی کرده بود. از جمله... توصیه نموده بود که از بعضی اظهارات خودداری بنمایند. ظاهراً این توصیه راجع به احتمال آمدن ناظرین خارجی برای مطالعهٔ اوضاع آذربایجان است که آقای پیشه‌وری می‌ترسد که تجّار و کسبه... حقایق قضایا را به‌عالم خارج به‌عنوان شکایت اطّلاع بدهند.»(۲۴۴)

ـ۸ اردیبهشت: «نمایندگانی که در تحت ریاست آقای پیشه‌وری عازم تهران شده‌اند عبارت می‌باشند از: ۱ـ آقای صادق پادگان که... سابقاً مدّتی مقیم مسکو بوده و متمایل به کومونیزم است. ۲ـ آقای جهانشاه لو لیدر دموکراتهای زنجان که بنا به‌مشهور سهم بزرگی در فجایعی که در زنجان ارتکاب شده است دارد.... ۳ـ آقای فریدون ابراهیمی... سنّش جوان و وجههٔ خوبی ندارد و مناقشه با هدی در روز محاکمهٔ زنگنه، معرّف فهم و هوش وی می‌باشد. ۴ـ صادق دیلمقانی که... شنیدم آدم عوام و دهاتی‌منش است. این آقایان نمایندگان آذربایجان هستند.»(ص۲۴۵)

ـ۸ اردیبهشت: «آقای پیشه‌وری... اظهار داشت که آذربایجانی‌ها و کردها، سرحدّ عراق و ترکیه را حفظ می‌نمایند و ترکیه (زیر ترکیه نوشته شده است «ترکها») از قدیم دشمن ما است.» (ص۲۴۶)

ـ۹ اردیبهشت: «محل‌های خالی را حکومت ملّی تصرّف نموده، فدایی یا نظامی در آنها اسکان می‌نماید؛ چون غالباً صاحبان آن خانه‌ها به طهران رفته‌اند، دشمن خلق محسوب شده، عذر حکومت ملّی را آسان نموده‌اند.»(ص۲۴۸)

ـ۹ اردیبهشت: از رؤسای فعلی، غیر از آقای شبستری «سایرین یا از مهاجرین قفقازیه هستند که در آنجا نشو و نمو یافته تربیت شده‌اند؛ مثل آقای پیشه‌وری؛ یا اهل تبریز نیستند، از قبیل آقای کبیری...؛ بعضی هم اهل شهر هستند امّا محیط و طرز تربیت ایشان مقبول عامّه نیست، از قبیل آقای بی‌ریا و آقارضا رسولی. یك عدّه هم هستند که هیچ معلوم نیست که از کجا پیدا شده‌اند، از قبیل دکتر جاوید وزیر داخله.»(ص۲۴۸)

ـ۱۰ اردیبهشت: «خبر دیگری که بین مردم شایع است... آن است که روس‌ها اسلحه‌ای که به دموکراتها داده بودند مسترد می‌نمایند. توپ و تفنگ و طپانچه‌های خود را می‌گیرند.... در هرصورت خبر در شهر با مسرّت زیادی تلّقی شده است. چون که این اقدام روس‌ها را یك نوع اعراضی از حکومت ملّی آذربایجان و تقویت دولت قوام‌السّلطنه تلّقی می‌نمایند و هر خبری از این قبیل موافق امیال باطنی اهل شهر که مخالف دموکراتها هستند خواهد بود.»(ص‌ص۴۹ـ۲۴۸)

ـ۱۴ اردیبهشت: «در تبریز گفتگو می‌شود که در آن قسمت از کردستان که متصّل به آذربایجان است، اوضاع مختل است. یك عدّه زخمی از آن طرفها به تبریز آورده‌اند و یك عدّه هم فدایی با اتومبیل از تبریز به محلّ حادثه فرستاده شده‌اند.» (ص۲۵۱)

ـ۱۶ اردیبهشت: «رعب دموکراتها از دل مردم به مقدار قابل اعتنایی زایل شده است. رفتن پیشه‌وری به طهران و پس گرفتن روس‌ها اسلحهٔ خود را از مأمورین حکومت آذربایجان در این زوال رعب خالی از مدخلیّت نبوده است.»(ص۲۵۳)

ـ۵ خرداد: «روی هم رفته کارهای حکومت ملّی آذربایجان خوب پیشرفت نمی‌کند. بی‌نظمی‌های زیادی در وزارت جنگ ظاهر شده است. مخصوصاً در قسمت تغذیه و تهیهٔ وسایل استراحت سربازان اجباری که کار به کلّی مغشوش شده و از پرده بیرون افتاده است.»(ص۲۷۰)

ـ۱۷ خرداد: «در ارومیه شب‌نامه‌هایی پراکنده

○ **با رسیدن ارتش ایران به میانه در ۲۰ آذر ۱۳۲۵، سران حکومت خودخواندهٔ آذربایجان شبانه از تبریز به شوروی گریختند و رهبرشان (پیشه‌وری) را که بارها گفته بود «مرگ هست ولی بازگشت نیست» یا «از تبریز مثل استالینگراد دفاع خواهیم کرد» همراهی کردند.**

می‌شود. حتّی روی میز اداره‌ها هم از نسخه‌های شب‌نامه گذاشته شده بود.... شاگردان مدارس مظنون نشر شب‌نامه می‌شوند.... در حقّ شاگردهای مدارس بعضی شکنجه‌ها اعمال می‌شود. می گویند به انگشتان آنها سیخ زده‌اند و این مسأله بیشتر بر انزجار مردم از حکومت ملّی آذربایجان می‌افزاید.» (ص ص ۸۰ـ۲۷۹)

ـ ۲۳ خرداد: «به طور قطع می‌شود ادّعا نمود که اکثریّت اهالی آذربایجان موافق با دموکراتها نیستند.» (ص ۲۸۷)

ـ ۲۴ خرداد: «اثر قرارداد در ادارات دولتی که مخصوصاً در تبریز هیئت اصلیهٔ آن دست نخورده مانده است و همهٔ آنها طرفدار دولت ایران هستند ظاهر خواهد شد.» (ص ۲۸۷)

ـ ۲۵ خرداد: «مالکین آذربایجان نسبت به اوضاع آینده نگران هستند.... به دهقانان تفنگ داده و آنها را بر علیه مالکین تحریك و تشجیع نموده‌اند و در بسیاری از دهها عایدات مالك را سال گذشته غارت و پامال نموده‌اند و چند نفر از مالکین به دست رعایا مقتول گردیده و قاتلین بلاتعقیب مانده‌اند.» (ص ۲۸۹)

ـ ۲۶ خرداد: «آقای پیشه‌وری گفته است که در این حوادث فجایع زیادی ارتکاب شده است؛ ولی لازمهٔ هر انقلابی از این حوادث است.» (ص ۲۹۰)

ـ ۲۸ خرداد: «ممکن است که قتل و غارت شدیدی در آن قسمت آذربایجان (خوی) حاصل بشود و نتایج ناگوار و غیر مترقّب بر آن بار بشود. مخصوصاً اینکه مأمورین حکومت ملّی در اطراف تبریز و شهرهای کوچك غالباً از اشخاص نالایق و کم تجربه انتخاب شده‌اند و نفوذ حزبی در انتخاب آنها دخیل بوده است و به جهت دور بودن از جلو چشم، مراقبت کامل هم از اعمال ایشان به عمل نمی‌آید.» (ص ۲۹۶)

ـ ۲ تیر: «تشکیلات مهاجرین در سراب که بیشتر از همهٔ قسمتهای آذربایجان مهاجر داشت مهمتر بود و در آنجا قتل و غارتهایی هم به عمل آمد که نظیر آنها در سایر قسمتهای آذربایجان اتفّاق نیفتاد.... غلام یحیی (ژنرال دانشیان) آن زمان از سردسته‌های مهاجرین انقلابی بود.» (ص ۳۰۱)

ـ ۲۰ تیر: «کارهای عمومی به حال عادی برنگشته و اندیشه‌های مردم مرتفع نشده است.... مطالبات مردم از بانك ملّی پرداخت نمی‌شود. معهذا اختلال در امور اجتماعی بیشتر از امور اداری و سیاسی می‌باشد. مالکیّت بالمعنی الاخص... متزلزل شده.... فشار در زمینهٔ عقیدهٔ سیاسی و فشار در زمینهٔ تربیت و فرهنگ هم از یك طرف اسباب ناراحتی مردم تا اندازه‌ای می‌شود؛ ولی نگرانی‌ها و ناراحتی‌های دیگر مجال برای تفکّر و غصّه خوردن در این زمینه‌ها را نمی گذارد.» (ص ۳۲۲)

ـ ۲۳ تیر: «روابط آیندهٔ کردها و دموکراتهای آذربایجان که هر دوشان بر علیه دولت مرکزی ایران مظهر حمایت روس‌ها هستند، موجب اندیشه است. اگر گاهی به ذهن می‌آید که هرچه محرّك حکم بکند، متحرك‌ها هم همان را خواهند کرد، امّا حرف در این است که قوّهٔ محرّك که چه قسم امر خواهد نمود.» (ص ۳۲۴)

ـ ۲۴ تیر: «یکی از مسائل مشکل و مبتلابه روز همان مسألهٔ مصادرهٔ اموال شخصی است که اسم دشمن خلق به روی آنها گذاشته و املاك و خانه و اموال منقول آنها را ضبط نموده‌اند و غالباً این دشمنان خلق منسوب به طبقهٔ مالکین هستند که مطلوب‌ترین طبقات حدّاقل در آذربایجان همین‌ها می‌باشند.» (ص ۳۲۶)

ـ ۳ مرداد: «دوباره خبر اغتشاش در ارومیه منتشر گردیده است. بنا به شایعات، کردها در ارومیه چند نفر از مأمورین دولت را به قتل رسانده‌اند و فرماندار را محاصره نموده‌اند.... آقای رفیعی چهارمین پنجمین فرماندار است که بعد از تشکیل حکومت ملّی به ولایت ارومیه تعیین گردیده است.... شاهین (یکی از فرمانداران) هم در ارومیه مقتول گردید.» (ص ۳۴۴)

ـ ۲۰ آذر: «هر روز عدّه‌ای فدایی و نظامی به جبهه‌های جنگ میانه و میاندوآب فرستاده می‌شود. برای رساندن قشون و مهمّات هرچه ممکن است از وسائل نقلیّه از دست صاحبان آنها منتزع می‌شود و برای حمل‌ونقل قشونی به کار

○ مردم آذربایجان بویژه اهالی تبریز، پیش از ورود ارتش ایران به آن شهر، به عمر حکومت پیشه‌وری پایان دادند. آیت‌اللّه مجتهدی در خاطرات خود می نویسد: «اهل شهر علیه حکومت پیشه‌وری قیام نموده‌و شهر را متصرّف شده‌اند، فدایی‌ها و مهاجرها [ی قفقازی] را خلع سلاح نموده و دسته‌دسته مردم شهری که مسلّح شده‌اند. مشغول تعقیب و دستگیری و قتل سران و سرکردگان آنها می‌باشند. پیشه‌وری فرار کرده است.

برده می‌شود. حتّی الاغ آسیابان را هم آژان توقیف نموده و می‌برده است.... حتّی دوچرخه‌ها را می‌گرفتند.» (ص ۳۵۲)

- ۲۰ آذر: «در ۲۰ آذر قوای دولتی وارد میانه شدند و درست در آستانهٔ ورود به تبریز بودند که سران دموکرات شبانه این شهر را ترک کردند و به شوروی گریختند.» (به یاد آوریم که پیشه‌وری گفته بود در صورت لزوم از تبریز مثل استالینگراد دفاع خواهیم نمود) ص ۲۱۶.

در بخشهای پیوست کتاب، مقالات گوناگونی دربارهٔ شرح زندگی و خدمات دینی و اجتماعی مرحوم آیت‌اللّه مجتهدی و خاندان ایشان و نیز خاطرات سایر شخصیّت‌ها ارائه شده است. از جمله اینها می‌توان به خاطرات آیت‌اللّه جعفر سبحانی اشاره کرد که از خدمات و فداکاریهای آیت‌اللّه مجتهدی ستایش می‌کند (صص ۳۰۸-۳۹۳).

گذشته از این، کتاب حاوی عکس‌ها و تصاویر بسیار جالبی از دوران سلطهٔ فرقهٔ دموکرات بر آذربایجان، و شخصیّت‌ها و رهبران این فرقه و نیروهای نظامی و غیر نظامی آن است.

جمع‌بندی نهایی

بی‌گمان کتاب‌های «**رازهای سر به مهر: ناگفته‌های وقایع آذربایجان**» اثر حمید ملاّزاده، و «**بحران آذربایجان: خاطرات آیت‌اللّه مجتهدی**» که به کوشش رسول جعفریان تدوین شده است از برجسته‌ترین آثار مربوط به حوادث آذربایجان در دوران اشغال ایران به‌شمار می‌آید.

این دو اثر در واقع تا حدّ زیادی به ۲ سئوال اساسی مربوط به این حوادث جواب می‌دهد: ۱- تا چه حد اتّحاد جماهیر شوروی و جمهوری آذربایجان محرک تحوّلات مربوط به تأسیس فرقهٔ دموکرات و جمهوری خودمختار آذربایجان در سالهای ۲۵-۱۳۳۴ بوده‌اند و ۲- مردم آذربایجان و بویژه ساکنان تبریز چه موضعی در برابر رژیم پیشه‌وری داشته‌اند و تا چه حد با آن موافق یا مخالف بوده‌اند؟

مطالعه این دو کتاب نشان می‌دهد که بر اساس اسناد و خاطرات دست‌اندرکاران غیر ایرانی این حوادث، اتّحاد جماهیر شوروی و دولت جمهوری آذربایجان، بویژه شخص میرجعفر باقراوف نقش اساسی را در شکل دادن به حوادث سالهای ۲۵-۱۳۲۴ در آذربایجان ایران بازی می‌کرده‌اند و فرقه دموکرات و «حکومت ملی» پیشه‌وری چیزی جز ابزار دست و مجری برنامه‌ها و منافع محور مسکو-باکو نبوده است. پاسخ کتاب **خاطرات آیت‌اللّه مجتهدی** به سئوال دوم آن است که علی‌رغم همه تلاشهای چند ساله اتّحاد جماهیر شوروی و نیروهای ارتش سرخ و شرق‌شناسان وابسته به آن از یکسو، و تلاشهای نخبگان پان‌ترکیست جمهوری آذربایجان و فرقه دموکرات آذربایجان از سوی دیگر، رژیم پیشه‌وری از مقبولیت و حمایت مردمی در میان آذربایجانی‌های ایران برخوردار نشده و همه تلاشهای پان‌ترکیست‌های وابسته به دستگاه میرجعفر باقراوف و متّحدان ایرانی آن برای رواج قوم‌گرایی ضدایرانی، احساس ایران دوستی و میهن‌پرستی آذربایجانی‌های ایران و بویژه اهالی تبریز را ضعیف نکرده و رژیم پیشه‌وری و دست‌اندرکاران آن پس از خروج ارتش سرخ و فرار رهبران فرقه دموکرات، با خشم و طغیان مردم تبریز و دیگر نقاط آذربایجان ایران مواجه شده‌اند.

یادداشتها

۱. بنگرید به:

David B. Nissman, **The Soviet Union and Iranian Azerbaijan: The Use of Nationalism for Political Penetration** (Boulder: Vetview Press, 1987).

شرح کوتاه این اقدامات مسکو-باکو در اثر زیر آمده است: حمید احمدی، **قومیّت و قوم‌گرایی در ایران: افسانه و واقعیّت** (تهران: نشر نی، ۱۳۷۹). صص. ۳۳۳-۳۲۹.

۳. برای نمونه می‌توان به گزارشهای سایکس خبرنگار آمریکایی اشاره کرد:

Christopher Sykes, “Russia and Azerbaijan”, **Sounding** (Febrmary 1947). pp. 51. 52.

نیز بنگرید به حمید احمدی، **پیشین**. ص ۱۳۸.

○ سرنوشت سیاه سردمداران فرقهٔ دموکرات بسیار عبرت‌آموز است. برای نمونه، پیشه‌وری پس از فرار به شوروی، در حادثه‌ای ساختگی از میان برداشته شد و محمّد بی‌ریا وزیر فرهنگ او نیز پس از تحمّل سی سال شرایط طاقت‌فرسا و زندان و شکنجه در اردوگاههای کار اجباری در سیبری، به ایران بازگشت و در تبریز در گمنامی مرد.